

## سوگند مرد لال! ۱

خاطره ی جالبی از قضاوت درباره مردی لال به یاد دارم که او را نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام آورده بودند. آن روز شخصی همراه مرد لالی نزد حضرت آمد که ادعای طلبکاری از او داشت و دلیلی نداشت. از سوی دیگر نمی‌شد مرد لال بر نداشتن طلب سوگند یاد کند، چرا که قادر به تکلم نبود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «سپاس خدایی که مرا از این دنیا خارج ننمود تا آنچه که امت احتیاج دارد را برایشان واضح و روشن نمایم».

سپس فرمودند: «یک جلد قرآن بیاورید». هنگامی که قرآن آورده شد، حضرت آن را به ناشنوا نشان داده و فرمودند: این چیست؟ او سر به سوی آسمان بلند کرد و اشاره نمود کتاب الهی است.

آنگاه امیرالمؤمنین فرمودند: سرپرست او را بیاورید. برادر وی را آوردند و کنار او نشانند. حضرت فرمودند: «ای قنبر، برایم قلم و کاغذی بیاور». آنچه حضرت خواسته بودند را آوردم و همراه مردم برای تماشا نشستم. امیرالمؤمنین فرمودند: «ای مرد، به برادرت بگو که قرآن حکم کننده بین تو و علی است». سپس حضرت بر روی کاغذ نوشتند: قسم به پروردگاری که خدایی جز او نیست، و عالم به غیب و شاهد است، رحمان و رحیم است، طالب و غالب است، باعث ضرر و نفع است، باعث هلاکت و نجات یافتن است و اسرار و شاهدان را می‌داند؛ فلان بن فلان هیچ طلبی از فلان - شخص لال - ندارد و هیچ ادعایی به هیچ گونه‌ای بر او نخواهد داشت.

آنگاه نوشته را با آب شستند و دستور دادند تا مرد لال آبی را که نوشته‌ها را در آن حل شده بود بنوشد. او که می‌دانست نوشیدن آب همانند سوگند خوردن است، از آن امتناع کرد.

لذا مولا علیه السلام به او دستور دادند بدهی شخص مقابل را بپردازد و اینچنین حق به صاحبش رسید.